

J U A N G R I S

کوبیسم یک "زیبایی" است
که با نقاشی در آمیخته است

● ترجمه: زهرا همتی



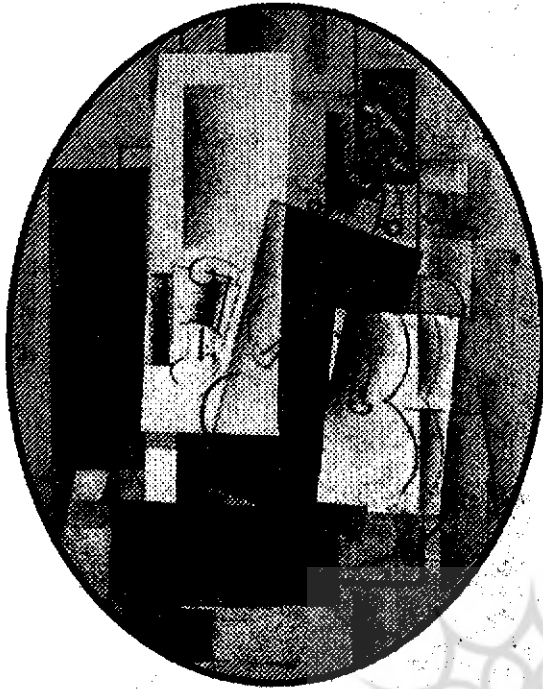


«خوان گری»، نقاش، طراح، و حکاک اسپانیولی، در سال ۱۸۸۶ در مادرید به دنیا آمد. وی را «خوزه ویکتوریانو گونزالس» (JOSE VICTORIANO GONZALEZ) نامیدند. در سن ۱۵ سالگی، وارد مدرسه هنرها و صنایع دستی پایتخت شد. «گری» به واسطه برخورداری از استعدادی شگفت‌انگیز در طراحی، خیلی زود به عنوان تصویرگر، به استخدام روزنامه‌های «مادرید» به ویژه «BLANCOY NEGVO» و «MADRID Cómico» درآمد.

شهرت فراگیر «پیکاسو»، خوان گری جوان را به سوی پاریس می‌کشاند. گری در سال ۱۹۰۶ وارد پاریس شده و در کنار او در «بتو - لاروار» - (BATEAU LAROIR)، خیابان «راوینیان» (RAVIGWAN) اقامت می‌کند. «پیکاسو» او را به دوستانش «آپولینر» (APOLLINAIRE)، «مکس ژکوپ» (M. JACOB) و «آندره سالمون» (A. SALMON) معرفی می‌کند. دو سال بعد، «گری» با «گانویلر» (KAHNWEIER)، فرروشنده همیشگی آثار خود، آشنا می‌شود. هر چند که آثار طراحی «گری»، به روشنی و وضوح، تأثیر سبک مدرن را بر او نشان می‌دهد، بر عکس، نقاشیهای آبرنگ وی تجلی کاملی از قوانین سبک کوبیسم می‌باشد. اولین آثار رنگ روغن او نیز که در سال ۱۹۱۱ خلق می‌شوند، آشکارا با نهضت کوبیسم در ارتباط می‌باشند. البته باید خاطر نشان ساخت که سبک کاملاً شخصی او و سبک دو سردمدار بزرگ این نهضت - «پیکاسو» و «براک» - از قرابت بسیار پرتباینی برخوردار می‌باشند. در همین دوره از فعالیت‌های هنری «گری» است که وی تکنیک کلاژ را آغاز کرده و به حق که در این کار با خلق آثار درخشانی چون - «طبیعت بیجان در ظرف میوه خوری» (۱۹۱۴) و «بطری بانیلوس» (۱۹۱۴) - خوش می‌درخشد.

«خوان گری» در سال ۱۹۱۴، چندین شعر نثرگونه از مجموعه اشعار «ریوردی» (REUERDY) رئیس نامی مجله شمال - جنوب، را تصویر سازی می‌کند. انتظار می‌رفت این مجله بعدها نقش بسزایی در انتشار آثار سوررئالیستی ایفا کند. طی این دوره، «گری» مجموعه‌ای از آثار نقاشی را خلق می‌کند که به واسطه انعطاف پذیری کمپوزسیون هندسی و غنای رنگ‌های به کار رفته در رنگ‌بندی تابلوها، بسیار پویا



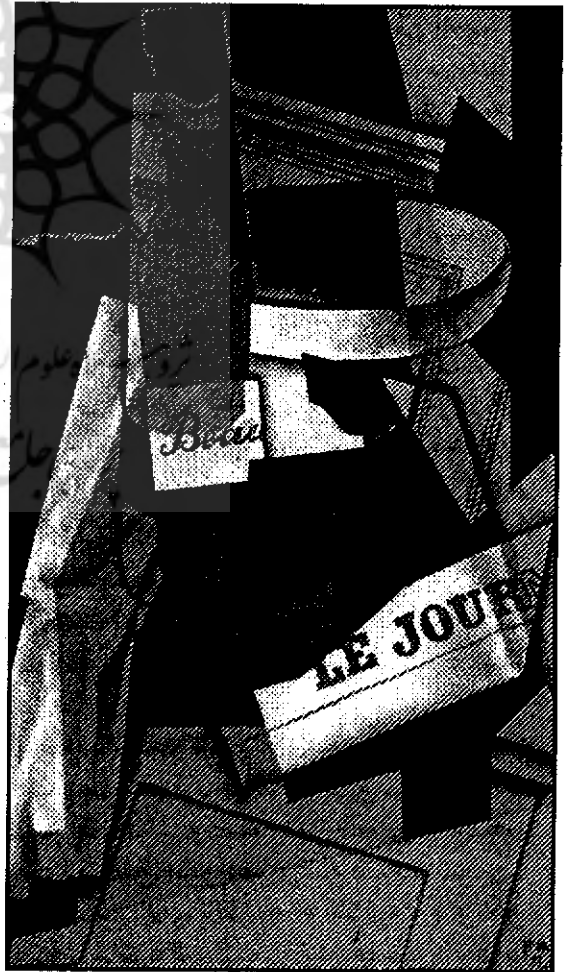


توصیف شده‌اند. از نقطه نظر تکنیکی، این نقاشی‌ها، کارهایی را ارائه می‌دهند که به واقع ابتکاری هستند، به عنوان مثال، هنرمند بدون آنکه واژه‌های داشته باشد، برای سفت کردن خمیر نقاشی، رنگ و روغن را با ماسه و یا خاکستر درهم می‌آمیزد. در فاصله سالهای ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۹ برای «گری» مرحله کاملاً ویژه‌ای در خلق آثار هنری رقم می‌خورد که «معماری» خوانده می‌شود؛ مهمترین مشخصه این آثار ایستایی کمپوزسیون آنها می‌باشد. واقعیت اینست که به این آثار به دیده سازه‌های معماری نگریسته می‌شود که در آنها اشیاء برای آنکه غیر قابل شناسایی باشند، تغییر شکل یافته‌اند. به علاوه،

«گری» در رنگ‌آمیزی این آثار رنگمایه‌های خاکستری را به رنگهای دیگر ترجیح داده است. و بدین ترتیب به طور قابل ملاحظه‌ای گام رنگهای خود را کاهش داده است. در همین دوره، «گری» به تشویق یکی از دوستان مجسمه ساز خود، «ژک لیپشیتز» (J. LIPCHITZ)، چند اثر در زمینه هنر پیکره تراشی خلق می‌کند که «دلگ» (ARLEQUIN) (۱۹۱۷)، ساخته شده از گچ رنگ شده، نمونه‌ای از آنها است.

با این وجود، طبیعت بیجان همچنان موضوع مورد علاقه «گری» در خلق تمامی آثار هنری‌اش می‌باشد. وی در خلق آثار هنری از گونه‌های مختلف چوب، مرمر، از رنگها و رگه‌های متنوع، و یا از کاغذهای رنگی به شکل تخصصی و بسیار دقیق استفاده می‌کند.

تمایل این هنرمند به استفاده از مواد گوناگون در نقاشی به دوره‌ای باز می‌گردد که وی کاغذهای ناخورده را در تابلوهای خود به کار می‌برد. واقعیت این است که ما در آثار «گری»، شاهد نوعی ظرافت



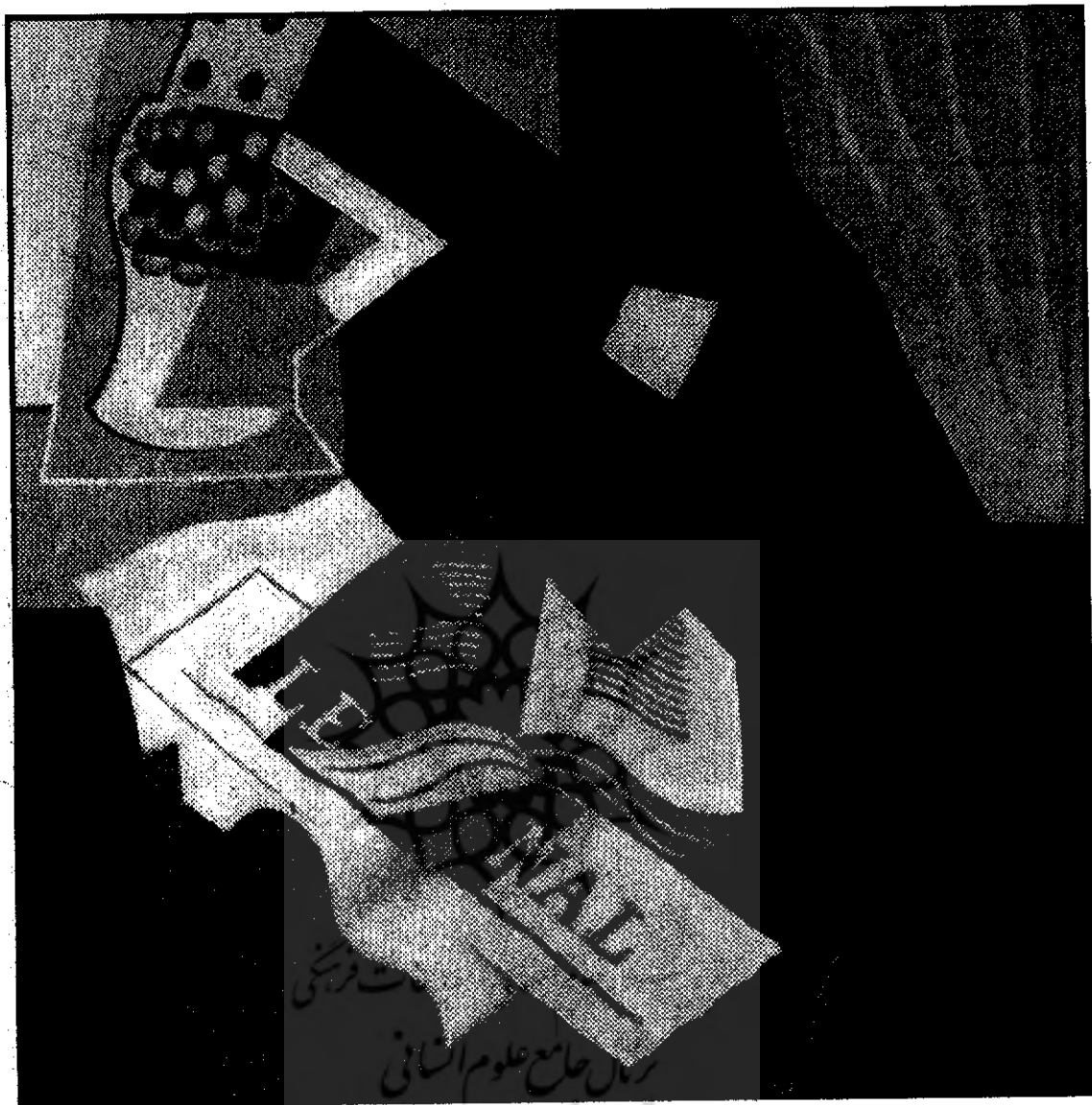
استثنایی هستیم که علاوه بر تفاسیل نامتعارف، شامل تکنک عناصر سازنده کمپوزسیون نیز می‌شود. هر چند که او تا اندازه‌ای نیز تحت تأثیر مکتب کوبیسم قرار گرفته و دقایق خاص آن را در آثار خود به کار برده است ولی هیچ‌گاه تا مرزهای هنر آبستره پیش نمی‌رود و کمترین علاقه‌ای نیز به کار هنرمندان اکسپرسیونیست نشان نمی‌دهد.

از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰، «گری» مقاله‌ای در خصوص رابطه کوبیسم و هنر نژاد

سیاه به رشته تحریر در می‌آورد، به علاوه در همین دوره است که اولین نشانه‌های بیماری‌ای، که او را در سال ۱۹۲۷ از پای در می‌آورد، آشکار می‌شود. بعدها هنر او تکاملی دوباره یافته و دوره چهار ساله‌ای را آغاز می‌کند که مهمترین مشخصه آن حضور نوعی تجسم تغزلی می‌باشد، این دوره را «دوره شاعرانه» خوانده‌اند.

«گری» در سال ۱۹۲۱ به دعوت «دیاگیلو» (DIAGHILEU) به «مونت کارلو» می‌رود و ماکتهایی برای دکور یک سلسله رقص آندولسی می‌سازد. وخیم شدن بیماری، وی را از ادامه کار بر روی این پروژه باز می‌دارد، و «پیکاسو» مسئولیت انجام این سفارش را بر عهده می‌گیرد. بدین ترتیب «گری» تا مدتها، یعنی تا زمانی که مجبور می‌شود در بیمارستان بستری شده و تحت عمل جراحی قرار بگیرد، تنها بر روی موضوع «دلقک‌ها» کار می‌کند. وی طی این دو سال اخیر، تنها به طور حاشیه‌ای به نقاشی می‌پردازد و آثاری را خلق می‌کند که ساختار هندسی آنها تقریباً نامحسوس بوده و اولین و برجسته‌ترین ویژگی آنها سادگی فراوانشان می‌باشد. تنها ویژگی مشترک میان این دوره و دوره‌های قبلی هنری وی، در شیوه استفاده از رنگها می‌باشد. اگر چه در خلق این آثار تا حدودی خلاقیت بسه چشم می‌خورد ولی کمپوزسیون آنها در واقع چکیده‌ای از مجموعه تجربیاتی است که وی در گذشته به دست آورده است. تاریخ نگاری هنر معاصر بر آن است که دوره کوتاه فعالیت‌های «خوان گری» در زمینه هنر را نماینده کلاسیسم در بطن آوانگارد کوبیست بخواند. به نظر می‌رسد «گری» به خاطر سادگی و همچنین شیوه انتخاب رنگ در خلق آثار هنری‌اش، تا حدودی از کنوانسیونهای نظریه آوانگارد زمان خود به دور مانده است. می‌توان چنین تصور





تشریح پدیده‌های فیزیکی می‌پرداخته است و در عین حال جزئی از علم فیزیک نیز نبوده است اما (...) امروزه از آنجا که تجزیه دیروز به ترکیب (سنتز) تغییر شکل یافته است که به رابطه میان خود اشیاء می‌پردازد، نمی‌توان کوبیسم را از این نظر، مورد سرزنش قرار داده اگر آنچه که کوبیسم خوانده می‌شود، چیزی جز یک (چشم‌انداز) نمی‌بود، تا به حال بارها نابود شده بود. اگر کوبیسم یک «زیبایی» است با نقاشی در آمیخته است.»

کرد که اگر «گری» به مرگ زود هنگام از دنیا نمی‌رفت در مسیر تکاملی کار خود، بیشتر به سوی کلاسیسم متمایل می‌شد تا به سوی مکتب هنری دیگر، چرا که او بارها در طول عمر کوتاه خود هنر آبستره - همانطور که قبلاً گفتیم - و همچنین دادائیسم را مورد نکوهش قرار داده و آنها را غیر قابل قبول خوانده بود. و اما در مورد کوبیسم، خوان گری چنین گفته بود: «من به خوبی می‌دانم که کوبیسم در آغاز پیدایش تجربه‌ای بوده است که از نقاشی تنها به